

سیاست روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و چالش‌های فراروی آن پس از جنگ سرد

دکتر عبدالرضا فرجی راد^۱، مریم شعبانی^۲

۱- استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

۲- دانشجوی جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

از نظر رهبران روسیه، حوزه نفوذ سنتی اتحاد جماهیر شوروی به ویژه آسیای مرکزی و قفقاز نخستین سنگر پدافندی برای پاسداری از امنیت ملی روسیه است و رفتار مسکو بر سیاق دوران روسیه تزاری و شوروی سابق، باید به دنبال اعمال سلطه بر این منطقه باشد. با این وجود، روسیه در طول دو دهه اخیر، رویکردهای مختلفی در قبال آسیای مرکزی و قفقاز در پیش گرفته است که در نگاه اول ممکن است تداعی کننده سردرگمی سران کاخ کرملین باشد، اما با بررسی دقیق علت اتخاذ چنین رویه‌ای، می‌توان دریافت که این رویکردها صرفاً تاکتیکی و به منظور تحقق راهبرد کلان روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز بوده‌اند. روندهای موجود، بیانگر آن است که هیأت حاکمه روسیه با تدوین راهبرد بلند مدت این کشور، همواره به دنبال آن بوده‌اند که روسیه را به عنوان یک امپراطور نفتی و بازیگری که با ارتقای جایگاه خود، قادر به ایفای نقشی ژئوپلیتیکی و کلیدی در عرصه انرژی است، مطرح کنند و از منابع انرژی روسیه و نیز انحصار خطوط لوله انتقال انرژی به عنوان ابزاری سیاسی و اقتصادی جهت تأمین منافع ژئوپلیتیکی این کشور در منطقه اوراسیا و به ویژه در روابط با اتحادیه اروپا بهره‌برداری کنند. در این تحقیق به دنبال پاسخ به این سال هستیم که روسیه برای رسیدن به اهدافش در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بعد از جنگ سرد با چه موانعی رو به رو می‌باشد. به نظر می‌رسد از جمله موانع روسیه برای رسیدن به اهدافش اول جنگ‌های قومی - فرهنگی در منطقه قفقاز و بعد از آن حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این منطقه می‌باشد که در این پژوهش به بررسی آن می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها: سیاست روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، جنگ سرد، ژئوپولیتیک.

مقدمه

بررسی روندهای موجود در ساختار نوین نظام سیاسی بین الملل، بیانگر آن است که در این ساختار، انرژی از ارکان مهم سازنده هژمونی است و نقشی استراتژیک در رویکردهای قدرت‌های بزرگ جهانی در این مورد ایفا می‌کند. در همین ارتباط بازیگران اصلی و قدرت‌های برتری همچون روسیه، با علم به این مطلب که در این ساختار جدید، بنیان قدرت از وجه نظامی به وجه اقتصادی و فناوری، انتقال یافته است و محور دیپلماسی، نه صرفاً تمرکز بر امور و مسائل سیاسی و نظامی، بلکه تمرکز بر مراودات اقتصادی نیز می‌باشد (Luttwak, 1998, pp 125 - 128). بسیاری تلاش می‌کنند تا برای تحکیم ارکان مادی هژمونی خود بر اقتصاد جهانی، با در پیشگیری الگوی رفتار سیاسی واقع گرایانه^۱، از انرژی هم به عنوان ابزار اعمال قدرت و نیز هدف قدرت و کسب ثروت بهره‌برداری می‌-

1. Real politic

کنند (Kirsher, 1998, p 67). در ابتدای فروپاشی اتحاد شوروی در پرتو نگرش ارو - آتلانتیکی حاکم بر سیاست خارجی روسیه جمهوری‌های آسیای مرکزی مورد غفلت واقع شدند. برای یلتسین و کوزیروف، رئیس جمهور و وزیر امور خارجه وقت روسیه روابط با جمهوری‌های آسیای مرکزی اهمیت کمتری داشت و موجب غیبت نسبی روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز شد. این خلاء قدرت با ورود سایر قدرت‌ها به منطقه همزمان شد. اما جایگزینی نگرش اوراسیاگرایی به جای غرب گرایی در سیاست خارجی روسیه باعث توجه دوباره روسیه به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز شد. از آن زمان موضوع «خارج نزدیک» در سیاست خارجی روسیه اهمیت بیشتری یافت. با ورود سایر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی همچنان رقابت‌ها بین قدرت‌ها در این منطقه ادامه یافت. علت این رقابت‌ها این بود که روس‌ها پس از واگذاری اروپای شرقی به غرب همچنان بر حفظ آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان حوزه نفوذ و «حیاط خلوت» خود اصرار می‌کنند (عطایی، وشیبانی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳). در این پژوهش سیاست خارجی روسیه و همچنین سیاست انرژی روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مورد بررسی قرار می‌گیرد تا پاسخ مناسبی برای سؤال زیر بیابد:

روسیه برای تحقق اهداف راهبردی سیاست خارجی و دیپلماسی انرژی خود در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با چه فرصت‌ها و موانعی رو به رو است؟ بر این اساس فرضیه این پژوهش نیز بر این است که روسیه برای دستیابی و تحقق اهدافش در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، با موانعی همچون نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای مواجه می‌باشد.

چارچوب نظری تحقیق:

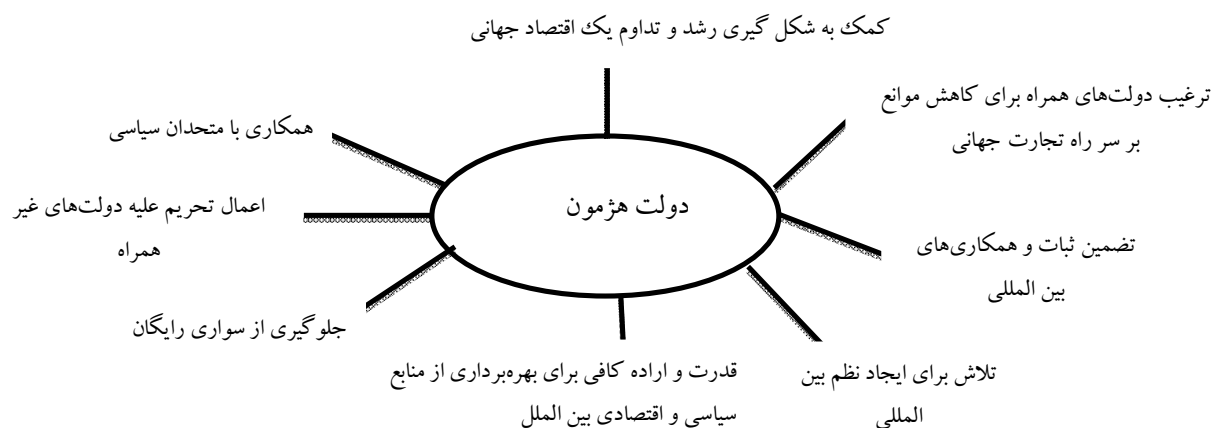
برخی از تحلیلگران رفتارهای سیاسی متغیر روسیه را در قبال آسیای مرکزی متأثر از جابجایی قدرت بین طرفداران گرایش‌های سه گانه‌ی، این کشور ارزیابی می‌کنند. غرب گرایان (آتلانتیک گرایان^۳)، افزایش اعتبار روسیه و بهبود وضعیت اقتصادی کشور را در گرو یکپارچه شدن اقتصاد روسیه در اقتصاد جهانی و انتخاب الگوی دموکراسی غربی می‌دانند (TSyngankov, 2005, p 154). از نظر اسلاو گرایان (ملی گرایان افراطی)، روسیه باید تلاش کند تا به عنوان قطب مستقل قدرت در جهان چند قطبی، متمایز از شرق و غرب ایفای نقش کند (Braithwaite, 1994, p 13). ملی گرایان توجه غرب گرایان را به الحاق به ناتو، پایانی بر محاصره روسیه از سوی غرب می‌دانند. اوراسیاگرایان^۴ (ملی گرایان محافظه کار) بر نقش روسیه به عنوان پلی بین شرق و غرب تأکید می‌کنند (Freeman, 1997, p 95). البته سیاست روسیه را در قبال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز صرفاً در چارچوب این دیدگاه نمی‌توان تفسیر کرد. بر اساس نظریه رویکرد سیستمی کنت والتز^۵ درک سیاست‌های جهانی صرفاً با نگاه به درون دولت‌ها امکانپذیر نیست (گلرواستاهل، ۱۳۸۳، ص ۸۴). نظریه واقع گرایی ساختاری که چارچوب نظری مناسبی برای مطالعه تأثیر نظام بین الملل بر سیاست خارجی دولت‌ها در اختیار قرار می‌دهد، می‌تواند در تحلیل سیاست

1. Near abroad
2. Backyard
3. Atlanticists
4. Eurasianists
5. Kenneth N. waltz

روسیه در قبال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و چالش‌های فراروی آن مورد استفاده قرار گیرد. نظریه واقع‌گرایی ساختاری که تحت تأثیر تحولات جدید پس از جنگ جهانی دوم، پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی در سایر رشته‌های مختلف علوم و ناکارایی نظریه واقع‌گرایی کلاسیک در تحلیل سیاست و روابط بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم، و همچنین پیدایش کنشگران غیردولتی و افزایش پیچیدگی‌ها و ابهامات در صحنه روابط بین‌الملل پدید آمد (Williams, 1999, p 43). مقامات رسمی آمریکا پایان جنگ سرد را در جهت اثبات تئوری‌هایی می‌بینند که پایه و اساس نظم و صلح جهانی را در حضور و استقرار یک قدرت بزرگ مسلط می‌دانند که امنیت و رفاه عمومی آن بستگی به تداوم نظم بین‌المللی موجود دارد (عزتی، ۱۳۸۶، ص ۵۲). از دهه ۱۹۸۰ به بعد، نظریه‌پردازانی همچون کوهن و گیلین با استناد به نظریه‌هایی چون «ثبات مبتنی بر هژمونی»^۱، بر این باور قرار گرفتند که از آنجا که یکی از شاخص‌های بنیادین قدرت هژمون در هر عصری، کنترل بر منابع، خطوط و مسیرهای انتقال انرژی است و با توجه به اینکه نفت، انرژی محسوب می‌شود و انرژی، قابل تبدیل به پول است و پول، کنترل می‌آفریند و کنترل نیز قدرت تلقی می‌شود؛ بنابراین استیلا و برتری دولت هژمون، منوط به کنترل بر چهار دسته از منابع است:

۱) کنترل بر منابع خام جهان و از جمله انرژی؛ ۲) کنترل بر منابع سرمایه‌ای جهان؛ ۳) کنترل بر بازارهای جهان؛ ۴) کنترل بر تولید کالاهای با ارزش‌های افزوده بالا (Keohan, 2002, p 32).

با توجه به این مفروضات، این نظریه پردازان تصریح می‌کنند که ریشه‌های شکل‌گیری منازعات بین‌المللی در دوران پس از جنگ سرد، دچار یک چرخش اساسی از ایدئولوژی به رقابت بر سر تسخیر منابع طبیعی شده است (Nevins, 2004, pp 255 – 256). این پژوهش بر پایه نظریه واقع‌گرایی ساختاری و همچنین «ثبات مبتنی بر هژمونی» استوار است و این امری است که در این پژوهش به تبیین آن می‌پردازیم.



شکل ۱: نقش دولت هژمون در ساختار نوین نظام بین‌الملل از نگاه گیلین

روسیه جدید:

روسیه جدید با ناتو و اتحادیه اروپا پیوند خورده و برای الحاق به شورای ناتو رسماً دعوت شده است. ممکن است روسیه در طرح پنهان و دراز مدت خود برای تجدید امپراطوری خود به پشتیبانی کردن از اروپا تشویق شود. عضویت رسمی در گروه هفت و بهبود سازمان سیاست گذاری برای امنیت و همکاری اروپا، تا جایی که کمیته امنیتی ویژه مرکب از آمریکا، روسیه و چندین کشور اروپایی تأسیس شود، می‌تواند توافق ساختاری روسیه در همکاری‌های سیاسی، نظامی با اروپاییان را تشویق کند. اما نقش دراز مدت روسیه در اوراسیا بستگی زیادی به خودشناسی روسیه دارد. در این شرایط اولویت اول روسیه باید این باشد که به عوض تلاش‌های بیهوده برای حاکم کردن خودش به عنوان یک قدرت جهانی، سعی در مدرنیزه کردن خود داشته باشد (عزتی، ۱۳۸۶، صص ۱۶۹-۱۶۸).

تحول در سیاست خارجی روسیه:

در دوران پس از جنگ سرد و در پی فروپاشی اتحاد شوروی این توهم به وجود آمد که در تاریخ و سیاست روسیه دگرگونی اساسی شکل گرفته است. چنین به نظر می‌رسید که روسیه تحت حاکمیت یلتسین در مسیر تبدیل شدن سریع به یک عضو دموکراتیک و سازگار با هنجارهای غربی است. ولی به زودی از سال ۱۹۹۴ شکاف میان رهبران غرب و روسیه توسعه یافت، گرایش ائتلاف با غرب در روسیه با موانع اساسی مواجه گردید و زمینه‌های اختلاف نظر افزایش پیدا کرد. در مورد سیاست خارجی روسیه با توجه به نقش فرهنگ سیاسی و افراد دو دیدگاه وجود دارد: اروآتلانتیک‌گرایان و اوراسیاگرایان.

الف) اورآتلانتیک‌گرایان

گروه محدود اما بانفوذی از مقام‌های دولت روسیه و روشنفکران هستند که به استراتژی‌های طرفدار غرب تمایل دارند، آندره کوزیرف، اولین وزیر امور خارجه فدراسیون روسیه یکی از مهمترین عناصر این طرز تفکر بود. در نیمه اول دوران هشت ساله ریاست جمهوری بوریس یلتسین در دهه ۱۹۹۰ این دیدگاه سیطره داشت. آنها معتقدند مهم‌ترین وظیفه سیاست خارجی روسیه، تسهیل در پیوستن این کشور به باشگاه کشورهای دموکراتیک دارای اقتصاد بازاری است. البته این روند باید با مبنای برابر و بدون هرگونه فشار تبعیض آمیز در پیوستن روسیه مثلاً به ناتو انجام می‌پذیرفت. روسیه این مسیر را با پیوستن به سازمان‌های همکاری و امنیت اروپا شروع کرد. غرب‌گرایان بر این باور بودند که این سازمان می‌تواند امنیت اروپا، و آسیا را از ونکوور تا ولادی وستک تضمین کند. روسیه در این دوره با اتحادیه اروپا، سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه^۲ و گروه هفت^۳ پیوندهای خود را مستحکم ساخت. از طرف دیگر این گروه معتقدند که بهتر است روسیه حضور و فعالیت‌های خود را در جمهوری‌های به جا مانده از شوروی (خارج نزدیک) کاهش دهد. کوزیرف همکاری را برای روسیه و آمریکا یک ضرورت بی‌بدیل می‌دانست (Kozyrov, 1994, p 4).

ب) اوراسیاگرایان

1. European Union: EU

2. OECD

3. G7

این گروه معتقدند روسیه یک کشور آسیایی - اروپایی است. این نگرش در برابر دیدگاه‌های غرب گرایانه یلتسین و کوزیرف گسترش یافت و در میان روشنفکران نفوذ آن شدت پیدا کرد. این دیدگاه با گسترش یافتن در میان اندیشمندان روسی به چند گروه تقسیم شد.

ب - ۱) گروهی که کمونیست‌ها و ملی‌گرایان را دربرمی‌گیرد، شامل طیفی از نگرش‌هایی است که بر شکوه و عظمت روسیه در گذشته تکیه می‌کنند. آنان به طور کلی از رفتارهای غرب در برابر روسیه و باز نشدن درهای سازمان‌های غربی به روی آن بسیار ناراضی هستند. آنها معتقدند منطقه اصلی برای مانور سیاست خارجی روسیه اوراسیاست و بقیه مناطق جهان، جهان پیرامون تلقی می‌شود. این گروه نگاه ویژه‌ای به منافع ملی روسیه دارند و بر این باور هستند که منافع ملی روسیه از پیش به وسیله جغرافیا، تاریخ، فرهنگ و اخلاق روسی تعیین شده است. سرگئی استانکوویچ یکی از نظریه پردازان اوراسیاگرایی معتقد است مفهوم امنیت در دل منافع ملی است (olcott, 1995, pp 353 - 367). به نظر این گروه، کشورهای مستقل مشترک المنافع و کشورهای شرق اروپا در سیاست خارجی روسیه دارای اولویت هستند.

ب - ۲) گروهی که به نقش تمدنی و فرهنگی روسیه که در گذشته به صورت یک امپراطوری تجلی پیدا کرده بود، بیشتر توجه کرده و به ژئوپلیتیک کمتر علاقه نشان می‌دهند. آنها معتقدند بهتر است روسیه به جای آنکه پذیرای کمک‌های غرب باشد. به منابع عظیم انسانی و معدنی خود اتکا کند. آنان مخالف پیوستن روسیه به نهادهای غربی هستند و آن را سبب تضعیف حاکمیت فدراسیون روسیه می‌دانند. از این دیدگاه کشورهای آسیایی همسایه روسیه در جنوب و شرق این کشور باید در سیاست خارجی روسیه جایگاه ویژه‌ای داشته باشند.

ب - ۳) گروهی که از ائتلاف نیروهای مختلف در صنایع نظامی، ارتش و وزارتخانه‌های گوناگون تشکیل شده است. آنان خواهان روسیه‌ای قدرتمند هستند که بتواند با حاکمیت قانون، هر گونه بی‌ثباتی و هرج و مرج در جامعه روسیه را مهار سازد (Fuman, 2006, p 74). به نظر آنها روسیه کشوری با هویت روسی است و بهترین روش هم پیگیری ارزش‌های روسی است. در این نگرش «خارج نزدیک» اولویت اول سیاست خارجی روسیه است (Duffy, 2008). در مفهوم سیاست خارجی نوامبر ۱۹۹۳ که بوریس یلتسین آن را اعلام کرد، هیچ کشوری دشمن روسیه شناخته نشد (Staar, 1993). در سند مفهوم سیاست خارجی روسیه، تقویت یکپارچگی با جمهوری‌های پیرامون، مخالفت با گسترش ناتو به سوی شرق، بازنگری در سیاست خصوصی سازی و پیامدهای آن و باز داشتن غرب از نفوذ در دریای خزر عنوان شده بود. در این سند گسترش روابط با ایران و دیگر کشورهای اسلامی برای تأمین منافع روسیه مورد تأکید قرار گرفت.

عوامل و ملاحظات ژئوپلیتیکی روسیه در منطقه:

الف) عوامل و ملاحظات ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر سیاست روسیه در آسیای مرکزی به چهار دوره تقسیم می‌شود:

دوره اول (۱۹۹۳ - ۱۹۹۱)

در این دوره روسیه سیاست خارجی خود را در دو محور «خارج نزدیک» و «خارج دور» مورد توجه قرار داد که در سند «مفهوم سیاست خارجی فدراسیون روسیه» - که در اواخر سال ۱۹۹۲ به تصویب رسید - منعکس گردیده

است. در بین اهداف مربوط به سیاست‌های روسیه در قبال خارج نزدیک، که آسیای مرکزی نیز در این قالب تعریف می‌شود، محورهای زیر مورد تأکید قرار گرفته‌اند:

۱- تعمیق همکاری سیاسی - نظامی و اقتصادی با کشورهای تازه استقلال یافته در چارچوب CIS به همان صورتی که در اساس روابط دوجانبه وجود دارد؛ ۲- توسعه و تقویت CIS؛ ۳- نتیجه‌گیری از قراردادها در جهت حمایت از حقوق شهروندان روسی در قبال هر یک از کشورهای تازه استقلال یافته؛ ۴) حمایت و حراست جمعی از مرزهای CIS؛ ۵) تشکیل نیروهای حافظ صلح CIS.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که یکی از دلایل کم توجهی روسیه نسبت به این منطقه در این دوره زمانی، بی توجهی غرب به این منطقه بود (Sokolsky & Charlick - Paley, 1999, p 285)؛ که البته پس از کشف منابع نفت و گاز و معطوف شدن توجه غرب به این منطقه، روس‌ها اقدامات بازدارنده شدیدی اتخاذ کردند.

دوره دوم (۲۰۰۱ - ۱۹۹۳)

سیاست روسیه در قبال آسیای مرکزی را در این دوره می‌توان در دو سطح ارزیابی کرد. سطح اول اوضاع امنیتی منطقه آسیای مرکزی و تحولات قدرت در روسیه، و سطح دوم به آغاز «بازی بزرگ جدید» با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و شرکت‌های بزرگ نفت و گاز مربوط می‌شود که در شرایط پس از سپتامبر ۲۰۰۱ به ابعاد تلاش خود در این منطقه افزودند (کولایی، ۱۳۸۴، ص ۳۵۴).

در این دوره روسیه نگران از دست رفتن نفوذ خود در منطقه در مقابل قدرت‌های فرامنطقه‌ای بود. آسیای مرکزی و منطقه خزر در استراتژی جهانی آمریکا موقعیت ویژه‌ای یافت و دولت آمریکا در سال ۱۹۹۷ استراتژی جدید خود را در مورد این منطقه اعلام کرد که شامل پشتیبانی قاطع از کشورهای منطقه برای رهایی از نفوذ سنتی روسیه، بهره برداری از منابع منطقه، جلوگیری از نفوذ ایران، روسیه و چین در منطقه و قرار دادن منطقه خزر در حوزه «منافع استراتژیک» آمریکا بود (Kaliyeva, 2004, p 2). شرایط پیش آمده بر اثر گسترش ناتو و اقدامات آن در بالکان طی سال‌های ۱۹۹۹ - ۱۹۹۷، منجر به سند جدید در روسیه در سال ۲۰۰۰ شد که یادآور فضای رقابتی دوره جنگ سرد بود (Karami, 2004, p 11). مشخصه بارز استراتژی ژئوپلیتیکی روسیه در این دوره، رقابت و تنش آشکار با غرب به ویژه بر سر کنترل مسیرهای انتقال انرژی و جلوگیری از توسعه استقلال اقتصادی کشورهای منطقه بود.

دوره سوم (۲۰۰۵ - ۲۰۰۱)

روسیه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با علم به محدودیت امکانات خود ترجیح داد که با کمک غرب بر این مشکلات فائق آید؛ روسیه در جریان جنگ ضد تروریسم، اقدام به پشتیبانی اطلاعاتی و تسلیحاتی از ائتلاف شمال کرد و بر اساس رویکرد «همکاری توأم با پاداش» با استفاده آمریکا از پایگاه‌های نظامی در آسیای مرکزی موافقت کرد

1. New Great Game

بازیگران «بازی بزرگ جدید» در آسیای مرکزی و در حوزه دریای خزر که تعدادشان نسبت به بازیگران «بازی بزرگ» در گذشته افزایش یافته، در شرایط پس از سپتامبر ۲۰۰۱ (شهریور ۱۳۸۰) بر ابعاد تلاش خود افزودند. آمریکا، روسیه، ایران، ترکیه، چین، اسرائیل بازیگران اصلی این بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی هستند.

(Blank, 2008). در این دوره، همچنین روابط روسیه - ناتو بهبود یافت و در خرداد ۱۳۸۱ (ماه مه ۲۰۰۲)، شورای ناتو - روسیه شکل گرفت که به مسکو حق مشارکت برابر در تصمیم‌گیری‌ها را می‌داد (Karami, 2004, p 12). الزامات و ملاحظات دیگری نیز باعث چرخش بنیادی سیاست روسیه در این دوره در قبال منطقه آسیای مرکزی شد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. کسب جواز مقابله سخت افزاری با گروه‌های جدایی طلب مانند چچن (ملکی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۸).

۲. بهبود اوضاع اقتصادی روسیه: شراکت جدید با آمریکا (Umansky, 2002, p 12).

در واقع یکی از مهمترین اهداف روسیه از موافقت با حضور آمریکا در منطقه استفاده از مزایای پیشنهادی غرب به کشورهای همراه با مبارزه بر ضد تروریسم مانند عضویت در سازمان تجارت جهانی، استفاده از کمک‌های پولی بلا عوض، استفاده از لابی یهودیان و نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی (ملکی، ۱۳۸۴، صص ۱۲۵ - ۱۲۴)، عضویت در تشکل اقتصادی ۸ کشور صنعتی، نوسازی تکنولوژی‌های موجود در روسیه، تعیین جایگاه جدید برای روسیه در فرآیند جهانی تولید و فروش نفت و گاز و نظایر آن بود (شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲، ص ۳۱۰).

۳. تثبیت موقعیت ترانزیتی: روسیه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، در زمینه انرژی نیز همکاری جدیدی را با آمریکا

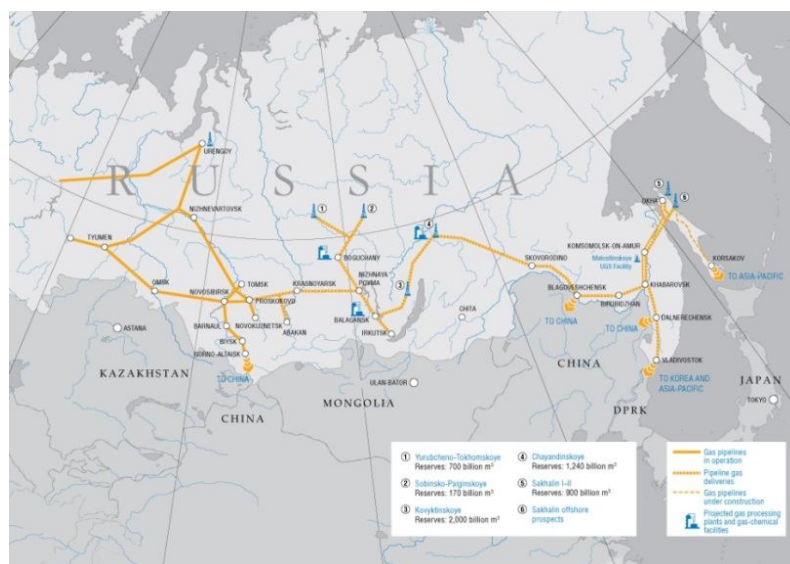
آغاز کرد (Bahgat, 2003, p 3). روسیه در این سال با احداث خط لوله باکو - تفلیس - جیهان موافقت

کرد (Nichol, 2003, p 6). علاوه بر این، شرکت روسی «لوک اویل» با سهم ۷/۵ درصدی به کنسرسیوم

ساخت خط لوله مهم صادرات باکو - تفلیس - جیهان پیوست (Kaliyeva, 2004, p 3). آمریکا نیز به

پاس خوش خدمتی روس‌ها، با انتقال انرژی از مسیرهای شمالی از جمله خط لوله نفت مشهور به

«کنسرسیوم خط لوله خزر» و «جریان آبی» موافقت کرد (ملکی، ۱۳۸۲، صص ۱۹ - ۱۱۸).



شکل ۲: خطوط لوله روسیه Source: EIA

۴. مقابله با نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای به ویژه چین: یکی از چالش‌های بزرگ فراروی روسیه در اوایل قرن

بیستم، رشد ناهمترازی قدرت در آسیا بود (Menon, 2002, p 593). بنابراین روسیه برای عقب نماندن از

چرخه پیشرفت در مقایسه با رقبای آسیایی خود به ویژه چین، همکاری تاکتیکی جدیدی را با غرب آغاز کرد.

۵. بهره‌گیری از ابزارهای ژئوپلیتیکی و جغرافیایی به عنوان افسار مهار کشورهای منطقه و کنشگران فرمانطقه-ای؛ روسیه با استفاده از اهرم انرژی به راحتی می‌تواند مرزهای ژئوپلیتیکی ناتو و اروپا را محدود سازد. پوتین در این باره گفته است که روزی تزار با نیروهایش می‌رفت و غرب را می‌گرفت و ما امروز با گاز و خط لوله آن را می‌گیریم؛ روسیه ضمن اینکه دومین صادرکننده بزرگ نفت خام است، بیشترین امنیت عرضه انرژی جهان را نیز در اختیار دارد. چنین وضعیتی می‌تواند روسیه را به کانون تأمین امنیت عرضه انرژی جهان تبدیل کند (Nuttall and Manz, 2008). در واقع، روسیه با درک عمیق منافع ویژه ژئوپلیتیکی انرژی سعی می‌کند شرکت‌های نفت و گاز روسی و به ویژه بریتیش پترولیوم (BP) را تحت کنترل خود درآورد (Locatelli, 2006, p 1079). از طرفی، توسعه گاز طبیعی به عنوان سوخت پاک در آینده برای دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به عنوان بزرگترین مشکل مطرح است (Umbach, 2009, p 2).

دوره چهارم (۲۰۰۹ - ۲۰۰۵)

دلیل دیگری که مرحله جدیدی از سیاست روسیه را در منطقه رقم زد، رفتارهای یک جانبه و شک برانگیز آمریکا و ناتو بود. به اعتقاد نورتو بزرگترین تهدید فراروی روسیه، ایالات متحده و ناتو است. برژینسکی معتقد است که آمریکا به سلطه روسیه بر اوراسیا بدگمان است. به اعتقاد برخی از تحلیلگران، واشینگتن در طول دو دهه گذشته به منظور تجزیه قدرت سیاسی و اقتصادی روسیه و اختلال در وحدت آن، همواره آرزوی تجزیه روسیه به حداقل سه جمهوری (روسیه اروپایی، سیبری و شرق دور) را در ذهن می‌پروراند است (Erone, 2009, p 2).

ب) عوامل و ملاحظات ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر سیاست روسیه در منطقه قفقاز:

«منطقه قفقاز حوزه سنتی منابع روسیه است، و ما قصد رها کردن آن را نداریم» آندره کوزیروف وزیر خارجه سابق روسیه (سپتامبر ۱۹۹۲).

«سیاست خارجی روسیه باید بر اساس دکترینی باشد که فضای ژئواستراتژیک کاملی از اتحاد جماهیر شوروی سابق را به عنوان یک گوی منافع حیاتی اعلام کند. روسیه باید نقش ضامن سیاسی و نظامی ثبات در تمام سرزمین اتحاد شوروی سابق را ایفا کند.» پر واضح است که از همان ابتدا قفقاز به عنوان منطقه مهم و استراتژیک در سیاست‌های امنیتی روسیه جایگاه رفیعی را به خود اختصاص داده است. قفقاز در میان سرزمین‌های شوروی سابق و پیرامونی روسیه کنونی (یا به تعبیر سنتی «خارج نزدیک») از اهمیت بالایی برخوردار است. به ویژه قفقاز شمالی که فی الواقع نیز نقطه ضعف بزرگ یا همان پاشنه آشیل روسیه است. منطقه قفقاز دریای سیاه را به دریای خزر و روسیه را به خاورمیانه متصل می‌کند و به دلیل وجود منابع نفتی (آذربایجان) مورد توجه کشورهای جهان واقع گشته است. هم قفقاز شمالی و هم قفقاز جنوبی برای روسیه دارای اهمیت چشمگیری هستند (مهدیزاده، ۱۳۸۹، صص ۱۰۳ - ۱۰۲).

روسیه در مسائل امنیتی قفقاز بیشتر از آسیای مرکزی خود را درگیر ساخته است. البته برخی از اقدامات روسیه در قفقاز از جمله دادن پاسپورت روسی به شهروندان آبخازی و اوستیایی حاضر در سرزمین گرجستان تنها می‌تواند یک تعبیر داشته باشد و آن تلاش روسیه برای تداوم نفوذ خود در منطقه و نگاه داشتن برخی ابزارهای فشار بر این جمهوری است. روسیه همواره نسبت به اقدام قهری و خشونت بار حکومت گرجستان در مقابل چالشگران آبخازی و اوستیایی به گرجستان هشدار داده است. و به انحای مختلف به ویژه از طریق حضور نظامی در این دو منطقه (اوستیای جنوبی و آبخازیا) از این طریق به حاکمیت و تمامیت سرزمین گرجستان خدشه وارد ساخته است. استراتژیست‌ها و سیاستمداران روسی در طول دوره پس از جنگ سرد به منازعات منطقه‌ای در قفقاز توجه ویژه‌ای مبذول داشته‌اند. بر اساس آیین نظامی روسیه (نوامبر ۱۹۹۳) از جمله تهدیداتی که برای امنیت روسیه مطرح است، بروز جنگ‌های منطقه‌ای است (کولایی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۸) و همان گونه که ب. ام. بارینکسن نیز بدان اشاره می‌کند، از جمله تهدیدات به منافع روسیه، تهدیدات جدید برخاسته از افزایش ناسازگاری‌ها و مشکلات داخلی و مسائل قومی در کشورهای پیرامون و مناطق معین قلمداد شده است. بدون شک قفقاز در میان تمامی مناطق پیرامونی روسیه، بیشترین توجهات را از این نوع برای روسیه به وجود آورده و می‌آورد (مهدیزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶). وقوع ناآرامی‌های متعدد در قفقاز (در یک دهه اخیر)، برای روسیه برخی مشکلات عمده را نیز به وجود آورده است. این مشکلات بیشتر از جانب وقوع نزاع در چین و تداوم ناآرامی‌ها در این منطقه بوده است. منازعه چین برای روسیه-ای که در دوره احیای خود، شدیداً دچار مشکلات داخلی عظیم بوده است، هزینه‌های اقتصادی هنگفت مضاعفی را ایجاد نموده است، و آسیب‌های جدی مالی و جانی بر آن کشور وارد ساخته است. براساس اظهارات رسمی دولت روسیه از اکتبر ۱۹۹۹ تا ژوئن ۲۰۰۱، ۳۰۹۶ و از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶، ۳۸۰۰ سرباز روس در طی جنگ در چین کشته شده‌اند (کوبین، ۱۳۷۶، ص ۳۰). وجود برخی جنبش‌های استقلال طلبانه و ادعاهای جدایی از روسیه، برای تمامیت ارضی فدراسیون روسیه خطر آفرین هستند. تلاش‌های جدایی طلبی در سرزمین‌های قفقازی روسیه از جمله تهدیدات بزرگ برای این کشور قلمداد می‌شود. تلاش‌های بیش از یک دهه اخیر چین‌ها برای جدایی از روسیه و دستیابی به استقلال، تلاش‌های جدایی طلبی مشابه در داغستان و وجود زمینه‌های بالقوه جدایی طلبی در سایر جمهوری‌ها، روسیه را با خطرات جدی مواجه ساخته است. چین مهمترین چالش برای تمامیت ارضی فدراسیون روسیه پس از استقلال بوده است. در واقع استقلال خواهی چین‌ها به دلایلی چند توسط روسیه در یک دهه اخیر سرکوب شده است: اولاً این تلاش‌ها به معنی تهدید جدی به تمامیت ارضی روسیه تلقی می‌شود و لذا روسیه در قبال به خطر افتادن یکی از ارزش‌های حیاتی‌اش به شدت مخالفت و مقاومت کرده است، ثانیاً در صورت به نتیجه رسیدن تلاش‌های استقلال در چین، دیگر اقوام قفقاز نیز تلاش برای استقلال و جدایی خواهی می‌کردند (کولایی، ۱۳۷۴، ص ۸۶). اگر جمهوری چین استقلال یابد، سرزمین‌های مسلمان نشین جنوب روسیه با حدود ۲۰ میلیون نفر جمعیت به سوی استقلال طلبی گرایش خواهند یافت (وحیدی، ۱۳۸۱، ص ۲۸). در مجموع می‌توان گفت روسیه در سرزمین‌های قفقازی خود با تهدیدات جدایی طلبی چه به صورت بالقوه و چه به صورت بالفعل مواجه است و بی‌دلیل نیست که این منطقه برای روسیه به عنوان «نقطه عطف» قلمداد می‌شود. بنا بر همان ارتباط سیستمیک، هر گونه تحولی در سطح منطقه بی‌شک منتهی به بروز ناآرامی و نزاع و احتمالاً به طور نمونه تغییر

دوباره مرزهای سرزمینی خواهد شد و تبع آن، دیگر نواحی آن منطقه را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد. ارتباط روسیه با قفقاز منحصر به فرد است و هیچ قدرت دیگری در چنین وضعیت و جایگاهی نیست. از یک سوی این کشور به واسطه در اختیار داشتن منافع بیشمار در قفقاز شمالی، خود بخشی از قفقاز را تشکیل می‌دهد و از سوی دیگر به دلیل داشتن منافع بیشمار در قفقاز جنوبی و پتانسیل‌های نفوذ فراوان به عنوان مهمترین قدرت منطقه‌ای خودنمایی می‌کند. در چنین وضعیتی که روسیه خود را در ارتباط و پیوستگی و همبستگی نزدیک با قفقاز می‌بیند، هر گونه تحول و تغییر در قفقاز جنوبی می‌تواند به شدت به درون مرزهای آن نیز کشیده شود. به طور نمونه اگر روسیه به وقوع تحولات دموکراتیک در قفقاز جنوبی (و کل اوراسیا) به شدت و البته به طور تقابل جویانه واکنش نشان می‌دهد، بی‌شک در میان انگیزه‌های مختلف می‌توان به این امر اشاره کرد که روسیه خود به عنوان یک دولت اقتدرگرا، همواره خود را نسبت به بروز چنین تحولاتی در معرض آسیب دیده و لذا در جهت مهار آن و یا هدایت آن به سوی آنچه که خود می‌خواهد، برمی‌آید. چنین وضعیتی نسبت به تحولات مربوط به جدایی طلبی‌های قومی در قفقاز جنوبی نیز مشاهده می‌شود و بی‌شک روسیه بدین امر آگاه است که هرگونه تغییر مرزها در قفقاز جنوبی می‌تواند نیروهای جدایی طلب را در سرزمین خود در جهت دنبال نمودن جدی خواسته‌هایشان تحریک نماید. شاید بدین خاطر است که روسیه همواره در منازعات منطقه‌ای قفقاز جنوبی (مانند قره باغ، اوستیای جنوبی و گرجستان) به شیوه‌ی غیرمستقیم و نه صریح از تداوم وضعیت کنونی (نه جنگ و نه صلح) حمایت می‌کند و همواره نوعی توازن را در میان نیروهای رقیب می‌پذیرد. از سویی دیگر روسیه در قفقاز از یک جهت نیز نسبت به شدت یافتن بحران و افزایش منازعات احساس تهدید می‌کند و آن چیزی نیست جز همان احساس خطر از ورود گسترده‌تر غرب به منطقه که می‌تواند به بهانه حفظ صلح و ثبات منطقه‌ای، ایفای نقش میانجیگری در منازعات، تثبیت کننده اوضاع و یا انجام کمک‌های انسان دوستانه صورت گیرد. [روسیه دارای منابع حیاتی چشمگیری در قفقاز است و به آن به عنوان قلمروی سنتی خود می‌نگرد.] قفقاز از منظر روسیه (در یک نگاه کلاسیک) منطقه‌ای است واقع در پیرامون و یا همان خارج نزدیک روسیه. روسیه از بکار بردن عباراتی مانند پیرامون و خارج نزدیک، اهدافی را مد نظر دارد. «واژه پیرامونی به خطی اطلاق می‌گردد که سایر قدرت‌ها در خارج آن قرار دارد.» (کوپیتز، ۱۳۷۹، ص ۱۶۲) و یا باید قرار داشته باشد. از نظر روسیه، قفقاز در پیرامون منطقه امنیتی‌اش قرار دارد و در واقع از بکار بردن این اصطلاحات در پی تأکید بر این امر است که قفقاز حیات خلوت روسیه بوده و نفوذ قدرت‌های خارجی در منطقه را (که منافع و نفوذ او را دچار خطر سازند) تحمل نخواهد کرد و با ورود آنها در محدوده امنیتی خود به شدت مخالف است. از جمله ابزارهای مهمی که روسیه را در حفظ این حوزه نفوذ سنتی خود راغب نموده است، حضور نظامی‌اش در قفقاز است. حضور سربازان و پایگاه‌های نظامی قابل توجه در قفقاز در یک دهه اخیر و تلاش در حفظ آنها در منطقه به راستی مؤید آن است که روسیه قصد رها کردن منطقه به نفع نیروهای خارجی (عمدتاً غربی) را ندارد. اگرچه، شعله‌ور شدن منازعاتی همچون قره باغ، آبخازیا و اوستیا موجب تقویت حضور نظامی روسیه در منطقه گردیده، ولی از سوی دیگر پای بازیگران خارجی را به منطقه گشوده است. در واقع بروز منازعات قومی - جغرافیایی در قفقاز از جمله عوامل مهم ورود رقبای روسیه در منطقه بوده است. دخالت کشورها و سازمان‌های غربی برای حل و فصل منازعات منطقه‌ای؛ قابل توجه بوده است و این تلاش‌های صلح جویانه، خود

زمینه ساز بسط نفوذ غرب در منطقه نیز بوده است (که با توجه به تمایل برخی کشورهای منطقه برای حضور غرب تسهیل گشته است). روسیه با وقوف کامل به این امر نسبت به دخالت‌های قدرت‌های خارجی در منطقه که تضعیف کننده نفوذش در قفقاز می‌گردد، به شدت مخالفت کرده و تنها با تلاش‌های صلح آمیز موافق بوده که اولاً روسیه در آن نقش اول را داشته باشد و ثانیاً این تلاش‌های صلح منجر به تقویت نفوذ و حضور غرب در منطقه نگردد. روسیه هیچگاه پیوستن جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز به ناتو را بر نمی‌تابد و هر گونه موفقیت ناتو در منطقه را بر ضد منافع خود تعبیر می‌کند. پیوستن این کشورها به ناتو، تنها یک نتیجه در پی خواهد داشت و آن به حاشیه رانده شدن بیشتر روسیه است (رومر، ۱۳۸۱، ص ۱۹).

انرژی، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز:

روسیه به عنوان بزرگترین تولیدکننده گاز و دومین تولیدکننده نفت در جهان، از جمله کنشگران نافذی است که نقش و اهمیت انرژی حوزه آسیای مرکزی و دریای خزر را به خوبی دریافته است، و با درک این مطلب که اقتصادهای بزرگ صنعتی جهان و از جمله چین، ژاپن و اتحادیه اروپا بسیار به منابع انرژی روسیه و دریای خزر وابسته هستند و تلاش می‌کنند تا با سرمایه‌گذاری بلند مدت در بخش‌های بالا دستی و پایین دستی صنایع نفت و گاز کشورهای منطقه، افزایش ظرفیت تولید و بهره‌گیری از ذخایر فراوان انرژی هیدروکربنی و نیز سلطه بر شاهراه‌های خطوط انتقال انرژی کشورهای منطقه، از منابع انرژی حوزه دریای خزر به عنوان ابزاری برای افزایش ثروت ملی و نیز پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود بهره‌برداری مطلوب را به عمل آورند (Correlge & vanderLinde, 2006, p 533). برای رسیدن به این هدف، دولتمردان روسیه طی دو دهه گذشته همچنان در پی گسترش نفوذ این کشور در خارج نزدیک بوده و ضمن تلاش برای تحکیم سلطه این کشور بر خطوط لوله انتقال نفت و گاز کشورهای منطقه و محروم سازی دیگر رقبای منطقه‌ای، حدود ۲۵ درصد از حجم کلی سرمایه‌گذاری خارجی در عرصه انرژی را در این منطقه از آن خود نمایند. در این راستا شرکت گاز پروم در سال ۲۰۰۳، یک موافقت نامه ۲۵ ساله را برای خرید گاز ترکمنستان و سپس صادرات مجدد آن به بازارهای اروپایی از مسیر شمالی، منعقد کرد. همچنین این کشور با اعمال نفوذ در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و از طریق به کارگیری دیپلماسی انرژی، سعی در تثبیت نفوذ خود در میان کشورهای منطقه نموده است. که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

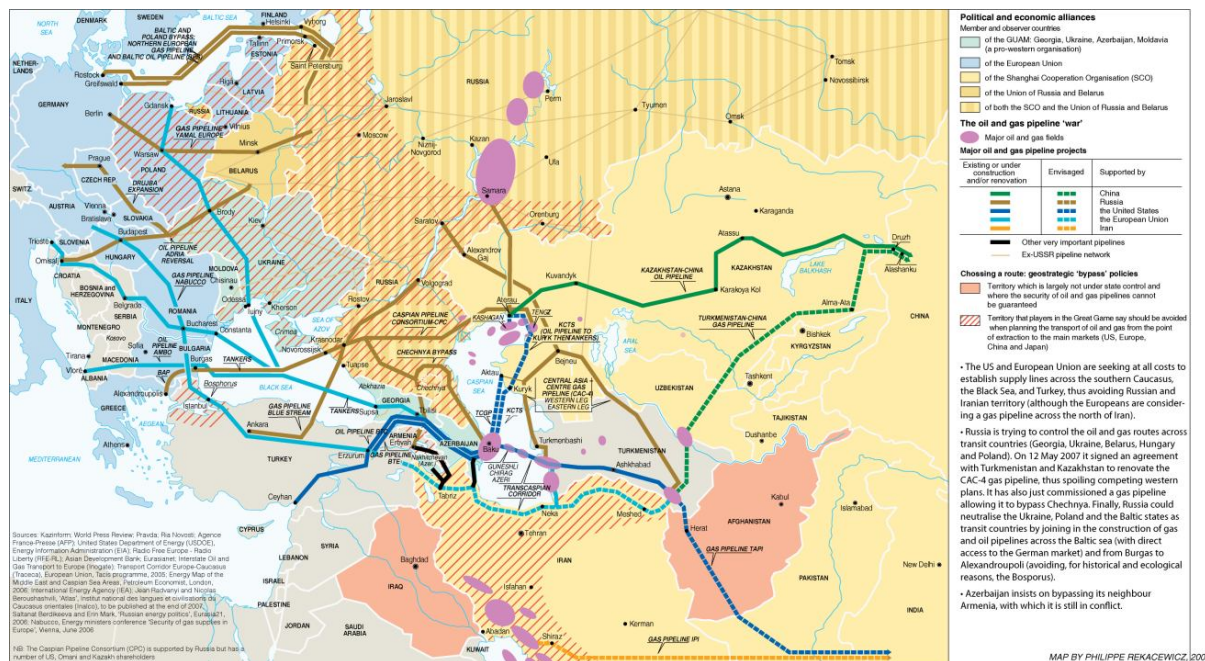
۱. تشویق کشورهای منطقه برای انتقال انرژی خود از مسیر روسیه و بندر نووروسکی به دریای سیاه و نیز بر حذر داشتن آنان از خطرات انتقال انرژی از مسیر گرجستان به آذربایجان و نیز ترکیه.

۲. انتقال انرژی کشورهای آسیای مرکزی از مسیر روسیه با تکمیل ۷۲۰ کیلومتر از خط لوله جدید از سال ۲۰۰۱.

۳. انعقاد موافقتنامه ۱۵ ساله با قزاقستان در ژوئن ۲۰۰۲ با هدف صادرات روزانه ۳۵۰ هزار بشکه نفت این کشور از مسیر روسیه؛ همچنین انتقال بخش عمده‌ای از صادرات نفتی قزاقستان از طریق خط لوله آتیرو – سامارا^۱ به بازارهای هدف در اروپا.

1. Atyrau – Sarama pipeline (ASP)

۴. سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز ترکمنستان با هدف انتقال انرژی‌های فسیلی این کشور از مسیر خطوط لوله خود به بازارهای هدف در اروپا (Dorian, 2002, pp 20 – 27).



شکل ۳: خطوط لوله آسیای مرکزی و قفقاز (Source: PHILIPPE REKACWICZ, 2007)

چالش‌ها و موانع خارجی پیش روی روسیه در منطقه:

الف) چین

کشور چین با این پیش فرض که میان قدرت‌های بزرگ و از جمله چین، روسیه و آمریکا، بر سر کنترل منابع انرژی، به عنوان قدرت نرم، رقابتی سخت آغاز شده است که در آن بُرد یکی مساوی با باخت دیگری است، پا به عرصه رقابت بر سر منابع انرژی آسیای مرکزی گذاشته است. در این تصویر هر آنچه را که چین در این رقابت و بازی بزرگ، به دست آورد، مساوی با باخت طرف مقابل تلقی شده که برعکس آن نیز صادق است (U. S. Department of Defense, 2007, p 22). این کشور با مرزی مشترک به طول ۳۷۰۰ کیلومتر با کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان، برای جست و جوی انرژی و نیز توسعه نفوذ خود در این منطقه، صدها میلیون دلار سرمایه‌گذاری نموده است. در این راستا، مقامات چینی برای مشارکت در پروژه‌های بزرگ انرژی، طرح‌های قابل ملاحظه‌ای را برای انتقال نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان به چین، به کشورهای مذکور پیشنهاد نموده‌اند. هر چند رقابت روسیه و ژاپن نیز در این حوزه، عرصه حضور چینی‌ها را در این منطقه محدود کرده است (Truscot, 2009, p 6). چین برای تسخیر منابع و بازارهای انرژی آسیای مرکزی، با موانع ژئوپلیتیکی و سیاسی دشواری و از جمله رویارویی با آمریکا و روسیه مواجه است. به عنوان مثال این کشور برای بهره‌برداری از منابع گاز روسیه در منطقه سبیری، خواهان عبور خط لوله انتقال گاز به طور مستقیم به چین است؛ حال آنکه روسیه عبور از مسیر مغولستان را ترجیح می‌دهد؛ با این وصف این کشور اقدام به انعقاد قراردادهای متنوعی با سایر تولیدکنندگان بزرگ منطقه نموده است. از

جمله شرکت‌های ملی نفت چین برای اکتشاف منابع نفتی قزاقستان در مناطق شمالی و غربی این کشور و نیز احداث ۳۰۰۰ کیلومتر خط لوله انتقال انرژی به چین، حدود ۹/۵ میلیارد دلار را در این کشور سرمایه‌گذاری نموده است. همچنین برای بهره برداری از منابع گاز روسیه در اطراف دریاچه بایکال و نیز انتقال خط لوله گاز به طول ۳۴۰۰ کیلومتر، جهت انتقال سالانه ۲۰ تا ۳۰ میلیارد مترمکعب گاز به چین، قراردادی را به ارزش ۱۲ میلیارد دلار با این کشور در سال ۱۹۹۷ منعقد کرده است (Cornelius & Story, 2007: 16 & Chang, 2001, pp 234 and 238). چین در راهبرد منطقه‌ای خود در منطقه آسیای مرکزی، اهدافی استراتژیکی را توأمان دنبال می‌کند که از جمله می‌توان به محورهای ذیل اشاره نمود:

۱. تقویت چندجانبه‌گرایی در منطقه از طریق ایجاد و تقویت ترتیبات منطقه‌ای همچون سازمان همکاری شانگهای در ژوئن ۲۰۰۱، و ایفای نقش محوری در این پیمان.
۲. گسترش نفوذ سیاسی و جلب همکاری کشورهای منطقه برای مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی طلبی، به ویژه در ایالت سین کیانگ و نیز بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی.
۳. تلاش برای تسلط بر محیط استراتژیکی و منابع انرژی منطقه از طریق توسعه همکاری‌های تجاری و سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی با هدف فراهم آوردن بستری مناسب برای انتقال خطوط لوله انرژی کشورهای قزاقستان و ترکمنستان به سوی چین.
۴. مقابله با زیاده خواهی روسیه در آسیای مرکزی و سلطه این کشور بر منابع انرژی منطقه، از طریق ارائه پیشنهادات پرسودتر.
۵. به چالش کشیدن چیرگی ایالات متحده آمریکا (Chang, 2001: 237 & Bilgin, 2009, p 6).

ب) ایالات متحده آمریکا

از آنجا که در دوران پس از جنگ سرد، منطقه اوراسیا، نقش صفحه شطرنج را برای گنشگران صحنه سیاست بین الملل ایفا نموده است، ایالات متحده آمریکا به عنوان یک قدرت هژمون جهانی و اثرگذار در اقتصاد سیاسی بین الملل و معادلات قدرت منطقه‌ای، با این پیش فرض که جهان در قرن بیست و یکم شاهد کشمکش بر سر دستیابی به منابع انرژی خواهد بود، برای تثبیت هژمونی خود در این منطقه از جهان، قدم در عرصه بازیگری نهاده و تلاش گسترده‌ای را برای تأمین امنیت انرژی و تسلط بر منابع انرژی این منطقه آغاز نموده است. این کشور در راهبرد منطقه‌ای خود در اوراسیا و در راستای تأمین منافع حیاتی خود در این منطقه از جهان، استراتژی چندجانبه‌ای را توأمان حول محورهای ذیل تعقیب می‌نماید:

۱. جلوگیری از شکل‌گیری و نفوذ اسلام سیاسی در میان جمهوری‌های تازه استقلال یافته مسلمان نشین.
۲. گسترش ناتو به شرق در قالب برنامه همکاری برای صلح به عنوان عاملی برای تکمیل حلقه‌های اوراسیا.

۳. تسلط بر محورهای امنیتی منطقه با هدف کنترل روسیه و مهار ایران و جلوگیری از نفوذ چین، از طریق افزایش حضور نظامی در منطقه، نهادسازی، ترغیب، جلب موافقت و تقویت مناسبات منطقه با نهادها و تأسیسات غربی همچون ناتو، سازمان امنیت و همکاری اروپا و سازمان تجارت جهانی تعریف شده است.

۴. حمایت از دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد در میان کشورهای منطقه از طریق جلب حمایت نهادها و سازمان‌های مالی بین‌المللی و از جمله صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و ایفای نقش در رشد اقتصادی کشورهای منطقه از طریق جلب حمایت شرکت‌های چندملیتی برای سرمایه‌گذاری در حوزه منابع انرژی منطقه.

۵. حضور مستقیم نظامی در منطقه از طریق تأسیس پایگاه نظامی و استقرار نیروهای ارتش آمریکا در کشورهای منطقه (Shakoor, 1995, pp 14 – 25).

در این راستا این کشور، حدود ۴۰ درصد از حجم کل سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این منطقه را به خود اختصاص داده و از طریق برهم زدن قواعد سنتی معادلات منطقه‌ای قدرت، از نفوذ قابل توجهی در میان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و از جمله آذربایجان و گرجستان برخوردار است. همچنین این کشور در راهبرد انرژی خود در این منطقه از جهان بسیار تلاش می‌کند تا دو هدف را همزمان تعقیب کند:

۱. بهره‌گیری از منابع انرژی آسیای مرکزی در راستای توسعه اقتصادی و امنیت و ثبات کشورهای منطقه.
 ۲. ایجاد شکاف در روابط کشورهای منطقه با قدرت‌هایی همچون چین و ایران و نیز جلوگیری از سلطه و نفوذ روسیه بر صنایع نفت و گاز و خطوط لوله انتقال انرژی منطقه از طریق تنوع بخشیدن به مراکز انرژی.
- در ارتباط با کشورهای منطقه، ایالات متحده آمریکا در راستای تثبیت هژمونی خود در این منطقه از جهان، سیاست دوگانه‌ای را به اجرا گذاشته است. از یک سو با اعمال نفوذ در میان کشورهای منطقه و نیز بهره‌گیری از ابزار تحریم‌های بین‌المللی، مانع سرمایه‌گذاری در بخش صنایع نفت و گاز و نیز عبور خطوط لوله انتقال انرژیهای غیرهمسو و همچنین پیوستن خطوط لوله انتقال انرژی منطقه می‌شود. از سوی دیگر برای توسعه زیرساخت‌های صنایع نفت و گاز کشورهای منطقه، به طور مستقیم سرمایه‌گذاری می‌کند؛ که از جمله می‌توان به سرمایه‌گذاری ۲۰ میلیارد دلاری این کشور در بخش صنعت نفت قزاقستان اشاره کرد (Rywkan, 2005; Kaiser & Pulsipher, 2007, pp 1300 and 1313). در مورد کشوری همچون روسیه، باید افزود هر چند این کشور از سال ۲۰۰۱ به شکلی جدی تلاش کرد تا با تکمیل ۷۲۰ کیلومتر خط لوله انتقال انرژی، بخش عمده‌ای از صادرات انرژی کشورهای آسیای مرکزی را از مسیر روسیه انتقال دهد؛ اما دیری نپایید که زیر فشار آمریکا و با هدف مقابله با نفوذ و سلطه فزاینده این کشور بر منابع انرژی منطقه و نیز مهار هر چه بیشتر ایران، در سال ۲۰۰۵ خط لوله ۱۷۰۰ کیلومتری باکو – تفلیس – جیحان^۱، جهت انتقال بخشی از انرژی کشورهای ترکمنستان و قزاقستان از شرق دریای خزر به مقصد بازارهای هدف در اروپا، از مسیر باکوی آذربایجان به تفلیس و جیحان ترکیه، با صرف هزینه‌ای حدود ۴ میلیارد دلار، تکمیل و با انتقال روزانه ۱ میلیون بشکه نفت از منطقه دریای خزر به دریای مدیترانه، مورد بهره‌برداری قرار

1. Baku – Tbilisi – Ceyhan Pipeline (BTC)

گرفت. اهمیت استراتژیک این خطوط لوله هنگامی جلوه‌گر می‌شود که بر اساس پیش بینی‌های آژانس بین‌المللی انرژی، در سال ۲۰۱۰ تولید روزانه نفت کشورهای آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر به ۳/۵ میلیون بشکه یا معادل ۳/۴ درصد تولید جهانی، افزایش خواهد یافت (BP, 2005 & Dorian, 2006, p 553).

ج) اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا نیز که خود از مصرف‌کنندگان بزرگ سوخت‌های فسیلی است، با مشاهده رقابت‌های چینی‌ها در آسیای مرکزی و نیز ابراز نگرانی از اعمال سیاست‌های انحصارطلبانه روسیه در این منطقه و همچنین جلوگیری از تکرار تجربه قطع گاز صادراتی روسیه به آکراین، از طریق تعامل با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا و همسویی با راهبردهای این کشور در منطقه سیاست دوگانه‌ای را در روابط خود با کشورهای منطقه، حول محورهای ذیل طراحی و به اجرا گذاشته است:

۱. حمایت از سیاست‌های یکجانبه گرایانه ایالات متحده آمریکا در ارتباط با ایران و قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد و از جمله قطعنامه ۱۹۲۹.
۲. اعمال تحریم‌های یکجانبه در بخش صنایع نفت و گاز ایران و از جمله: ممنوعیت فروش هر گونه تجهیزات و تکنولوژی مورد استفاده در بخش پالایش، اکتشاف و تولید نفت و گاز ایران؛ ممنوعیت هر گونه خدمات تجاری، از جمله خودداری از تضمین اعتبار صادرات و خدمات بیمه‌ای (Philips, 2010).
۳. مقابله با انحصارگری روسیه از طریق جلب موافقت کشورهای آسیای مرکزی برای همکاری با کمپانی‌های نفتی اعضای این اتحادیه، به منظور سرمایه‌گذاری در زیر ساخت‌های صنایع نفت و گاز کشورهای منطقه.
۴. حمایت از شرکت‌های نفتی بین‌المللی برای همکاری با کشورهای آسیای مرکزی و انحصار ۳۲ درصد از حجم کلی سرمایه‌گذاری خارجی در بخش صنایع نفت و گاز منطقه، توسط کشورهای عضو این اتحادیه.
۵. تعامل با روسیه و تلاش برای جلب حمایت روس‌ها با هدف بهره‌برداری از نفوذ این کشور در میان کشورهای آسیای مرکزی به منظور تشویق آنان به صادرات گاز خود به اروپا.
۶. تلاش برای تأمین امنیت انرژی این اتحادیه از طریق تنوع بخشیدن به مسیرهای انتقال انرژی کشورهای آسیای مرکزی به اروپا از مسیر شرق به غرب دریای خزر؛ از جمله خط لوله باکو - تفلیس - جیحان و خط لوله ترانس کاسپین^۱، جهت انتقال بخش قابل توجهی از نفت و گاز کشورهای ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان از مسیر ترکیه به اروپا (Campaner & Yenikeyeff, 2008, Collum (etal), 2004, 69 – 75).

(p 14)

نتیجه‌گیری:

1. Trans – Caspian Gas Pipeline (TCGP)

روسیه با در نظر گرفتن شرایط متغیر بین‌المللی پس از جنگ سرد از یک سو، و با در نظر گرفتن ابزارهای قدرت (نرم، سخت و هوشمند) خود از سوی دیگر، بسیار تلاش کرد که سلطه ژئوپلیتیکی‌اش را بر این منطقه تثبیت کند. این بدان معناست که روسیه تلاش کرد در مقابله با دولت‌های سرکش منطقه‌ای از قدرت سخت (مجازات‌های اقتصادی، مسدود کردن مسیرهای ترانزیت و حتی حمله نظامی)، در برابر دولت‌های مطیع از قدرت نرم (جذابیت‌های حاصل از کمک‌های اقتصادی و امنیتی) و از اهرم انرژی برای تهدید نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ویژه اتحادیه اروپا استفاده کند. بنابراین، روسیه اگرچه در مقطعی به دلیل برخی ملاحظات ژئوپلیتیکی، حضور و نفوذ غرب را به صورت تاکتیکی پذیرفته است اما ماهیت سیاست آن در این منطقه - یعنی همان سلطه بلامنازع - همواره ثابت است. پس از ۱۱ سپتامبر سیاست خارجی روسیه با بهره‌گیری از دو دیدگاه آتلانتیک‌گرایان (لیبرال‌ها) و ملی‌گرایان افراطی طراحی گردید. روسیه و ناتو طی صدور بیانیه مشترک حملات تروریستی را محکوم کردند. روس‌ها از همکاری نزدیکتر با ایالات متحده انتظارات بسیاری داشتند. کشورهای آسیای مرکزی هم علاقمند به همکاری با آمریکا بودند. روسیه و متحدانش در آسیای مرکزی به آمریکا و متحدانش اجازه استفاده از کریدورهای هوایی و فرودگاه‌های خود را دادند. روسیه پس از ۱۱ سپتامبر رهیافت جدیدی نسبت به حضور آمریکا در منطقه اختیار کرد. به طور کلی اهداف اساسی روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز پس از ۱۱ سپتامبر در تعامل با آمریکا شکل گرفت. روسیه معتقد بود که واقعیات حاکم بر منطقه به آمریکا خواهد آموخت که نمی‌تواند برای مدت طولانی در منطقه باقی بماند چرا که ساختار قومی - فرهنگی و سیاسی این کشورها به اندازه کافی از زمینه‌ها و پتانسیل‌های پیدایش تضادها برخوردار است. اما شرایط حاکم بر منطقه تاکنون خلاف نظر روسیه را ثابت کرده و آمریکا و متحدانش بیش از پیش در منطقه وارد شده و از ثبات سیاسی - اقتصادی و امنیتی برخوردار گشته‌اند. هم اکنون در جنگ اکرین شاهد این قضیه می‌باشیم.

منابع

۱. رومر، بورسین، ۱۳۸۱، حضور قدرت‌ها در آسیای مرکزی، ترجمه قاسم ملکی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال یازدهم، شماره ۳۹، پاییز.
۲. شیرازی، حبیب‌اله، و مجیدی، ۱۳۸۳، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: نشر قومس.
۳. عزتی، عزت‌اله، ۱۳۸۶، نظریه‌های جدید جغرافیایی سیاسی، نشر قومس.
۴. عطایی، فرهاد، و شببانی، اعظم، ۱۳۹۰، زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۸، بهار و تابستان.
۵. کوپیترز، برونر، ۱۳۷۹، سیاست امنیتی غرب و درگیری میان گرجستان و آبخازستان، ترجمه لادن مختاری، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۰.
۶. کولایی، الهه، ۱۳۷۴، روسیه، غرب و ایران، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز.
۷. کولایی، الهه، ۱۳۸۹، سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، تهران: انتشارات سمت.

۸. کوین، واین، ۱۳۷۶، روابط روسیه و آمریکا، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز شماره ۱۲.
۹. ملکی، عباس، ۱۳۸۳، آیا دریای خزر هنوز هم برای تمام بازیگران مهم است، تهران: مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۳، صص ۱۳۱ - ۱۰۷.
۱۰. ملکی، عباس، ۱۳۸۴، دوباره ژئوپلیتیک و انرژی در دریای خزر، دوازدهمین گردهمایی کنفرانس بین المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر سیاسی و مطالعات بین المللی، صص ۱۳۳ - ۱۰۳.
۱۱. مهدیزاده، غلامرضا، ۱۳۸۹، سیاست‌های امنیتی و اقتصادی در آسیای میانه، قفقاز و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات بیشه.
۱۲. وحیدی، موسی الرضا، ۱۳۸۱، حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز، واکنش روسیه، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۷، بهار.
13. Bahgat, Gawdat , 2003, the New Geopolitics of oil: the United States, Saudi Arabia, and Russia, pp 1 – 14.
14. Blank, Stephen, 2008, The conditions for U.S – Russian partnership, strategic studies institute, U. S , Army college, 111 – 125.
15. Braithwaite, Rodric, 1994, Russian Realities and western policy, pp 1 – 22.
16. Campaner, N., Yenikeeff, sh, 2008, The kashagan Field: A test case for kazakhstan's Governmence of its oil and gas sector.
17. Chang, Fekixk, 2001, Chinese energy and Asian security, orbis, vol. 45, Issue 2, spring.
18. Cornelius, Peter, story, Jonathan, 2007, china and Global Energy Markets, orbis, vol. s 1, Issue 1, winter.
19. Correlge, and Van der Linde, coby, 2006, Energy supply security and Geopolitidc: An Eropean perspective, Energy policy, vol. 34.
20. Dorian, James p, 2002, Turkmenistan's future in oil and gas hinges on centainty for export options, oil and gas journal, No. 41.
21. Dorian, James p, 2006, Central Asia: A major Emerging Energy player in the 21th century, energy policy, vol. 34.
22. Duffy, Monica, 2008, Russia Rccipe for Empire, Foreign policy.
23. Eron, Garmo, 2009, Three textbooks in Geopolitics, Helsink school of economics, pp 1 – 9.
24. Freeman, O., Robert, 1997, Russia and Iran: Tactical Alliance, pp. 88 – 164.
25. Fuman, Dimitri, 2006, A silent coldwar, Russia in Global affairs, vol. 4 , No. 2, June.
26. Geller, Armando and Stahler, 2004, the Great Game: to whose benefit? Strategic Interests in central Asia and Afghanistan, Tehran, the center for central Asian and Caucasus studies Quarterly, No. 46, pp 75 – 97.
27. Kaliyeva, Dinara, 2004, The military political situation in the Caspian region, pp 1– 9.
28. Karami, Jahangir, 2004, Russia's New military Doctrine: from Defensive defense to preventive Attack, Tehran, Defense – security studies Quarterly, No. 47.

29. Keohan, Robert O, 2002, *After Hegemony: Cooperation and Discord in the world political Economy*, New Jersey: Princeton University Press.
30. Kozyrov, Andrei, 1994, A strategy for partnership , *International Affairs* , No. 8 , July.
31. Locatelli, Catherine, 2006, the Russian oil Industry Between public and private Governance: obstacles to international oil companies, *Investment strategies*, www.elsevier.com/locate/enpol , pp 1075 – 1085.
32. Men on, Rajang, 2001, structural constraints on Russian Diplomacy, foreign policy research institute, published by Elsevier science limited, pp 582 – 598.
33. Nervins, Joseph, Resource conflicts in a new world order, *Geopolitics'* , Vd. 9 , No. 1.
34. Nichol, Jim, 2003, Central Asian New state: political; development and Implications for us interests, pp 1 – 15.
35. Nuttal, William & Manz, 2008, A new Energy paradigm for Twenty – first century, *judge Business school*, University of Cambridge.
36. Olcott, Martha Brill, 1995, Sovereignty and the Near Abroad, *Orbis*, vol. 39 , No. 3, summer.
37. Philips, Leigh, 2010, EU to Impose Tougher sanctions on IRAN, *Guardian*, 23 July, <http://www.guardian.co.UK/world/2010/jul/23/eu - impose - sanctions – iran>.
38. Rywkan, M. 2005, stability in central Asia: Engaging Kazakhstan, a report on US interests in central Asia and US–Kazakhstan Relations, national committee on American foreign policy, New York, available at: www.ncafp.org.
39. Shakoor, Abdoul, 1995, Central Asia: the US interested perception and It's security politics, *Eurasia studies*, vol. 2 , No. 2.
40. Sokolsky, Richard and Charlick–parely, 1999, Look before NATO leaps into the Caspian Journal, *Tlomepage*: www.elsevier.com/locate/polgeo, pp 285 – 297.
41. Staar, Richard F, 1993, Moscow's plans to restore its power.
42. Truscot, Peter, 2009, *European Energy Security*, Royal United Institute for defence and security studies, London: Routledge.
43. Tsygankov, Andrei, p. 2005, New challenges for Putin's foreign policy, published by Elsevier limited on behalf of foreign policy research institute, pp 153 – 165.
44. Umansky, Yaakov, 2002, The Caspian oil: Geopolitical and Geo–economics application, pp 3 – 21.
45. Umbach, Frank, 2009, Global Energy security and the implications for the EU, center for European security strategies, 1 – 18.
46. U.S. Department of Defense, 2007, Annual report to Congress: Military power of the People's Republic of china 2007, Washington, D.C , U.S. Department of defense.
47. Williams, Phil, 1999, Donald Goldstein and Jay Shafritz, classic reading of International relations, Zed, Harcourt Brace college publisher, pp 43 – 47.